

خشم خروش يك ملت

سخنراني دكتور آرمان نوري در همایش جنبش نوین مشروطه خواهان ایران در استکهلم

پایان کابوس ولایت فقیه

نظام حکومت اسلامی بر دو پایه استوار است :

از یکسو مردمی و انتخابی و از سوی دیگر الهی و ولایی که با یکدیگر در تضاد دائمی میباشند. وظیفه مردم مشارکت در انتخابات و تقویت جنبه جمهوریت نظام است و کار ولی فقیه ایجاد تزلزل در این نهاد و استقرار دیکتاتوری مذهبی و ارتجاعی است. خاتمی ادعا کرد که ترکیبی میسازد از حکومت دموکراسی تخیلی و دیکتاتوری موجود دینی بنام «مردم سالاری دینی» که خود جمع اضعاف است. البته او تعریف و یا تعبیر روشنی از این عبارت شعارگونه بدست نداد شاید هم هنوز به این حقیقت آگاهی ندارد که ولی فقیه موجودی است ضد مردمی که راه را بر هرگونه دموکراسی سد میکند.

در حال حاضر این موجود نفرتانگیز، تنها، رهبری قوای سرکوب از قبیل سپاه و بسیج و دستگاه قضائی را در اختیار دارد. دولت و مجلس بیشتر جنبه نمایشی داشته و برای سرگرمی مردم ادامه حیات میدهند، تا در معنای واقعی آن، در دنیای دمکراتیک.

برخی بر این اعتقاد هستند که حکومت اسلامی اصلاح پذیر است و آنها از طریق تقویت بنیادهای انتخابی، اینها مرتکب دو اشتباه بزرگ میشوند، اول اینکه، این حکومت یک واحد و ترکیب تجزیهناپذیر است و خاتمی هم از مریدان و شیفتگان ولایت، و دوم اینکه در حال حاضر نیز ما مجلس داریم ولی همه مردم میدانند که به آرای آنها خیانت شده و تا هنگامی که یک فرد عراقی به خود اجازه میدهد که برخلاف همین قانون اساسی و کلاسی مجلس را بازداشت و حبس کند دیگر چه اعتباری برای رای مردم و مجلس برگزیده آنان میتوان قائل شد.

خائن به مصالح ملی و سرنوشت سیاسی ایران آن کسانی هستند که این حکومت را جناحی بدانند. این اندیشه را حاکمیت، تلقین مینماید و گسترش میدهد، تا بتواند، چند صباحی به حکومت ننگین اسلامی ادامه دهد و همچنان دزدی و آدمکشی بعنوان یک صفت ملی مورد عمل حکومت قرار گیرد. در شرایط فعلی ایران، مهم نیست که فرضاً مجلس از حمایت افکار عمومی برخوردار باشد، بلکه، اصل بر این است، که اسلحه در دست چه کسی است. زیرا تنها او میتواند

با اتکاء به سرنیزه حرف آخر را بزند، و عناصر ناکارآمد و مزاحمی بنام ولی فقیه را بر کرسی صدارت باقی نگاه دارد. در کشور ما دولت به تمامی تمهیدات و حیل‌های سیاسی متوسل میشود، تا مردم رای بدهند و بعد هیچ. یعنی دخالتی در امور کشور نداشته باشند. برخی این اصل غیرمدون را فراموش میکنند و اگر در زمره میهنپرستان باشند، یا بوسیله «گروه آدمکشان قتل‌های سیاسی» گردنشان بریده میشود، و اگر بخواهند حقایق و آلودگی‌های رژیم را افشا کنند چون روزنامه‌نگاران به زندان می‌افتند.

جنبش تصنعی و فرضی اصلاح‌طلبی، جز یک سوپاپ اطمینان دیگ بخار حکومت، چیز دیگری نیست یعنی وسیله آرامبخشی برای پیشگیری از انفجار و تاکنون هیچ اثر وجودی نداشته است. خاتمی سردسته این جنبش، در دوم خرداد 1376 وارد میدان شد، و با مقداری شعار توخالی مردم را بر این باور واداشت که پس از به حکومت رسیدن، بساط ولی فقیه را، برمیچیند، ولی چنین نشد. او به دست بوس امام مشرف شد و ولایت را ستون اصلی امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور خواند، و از مرگ لاجوردی «جلاد و قصاب اوین»، چنان آزرده خاطر شد و به سوک او نشست تا آنجا که او را «آزاد مردی از بنیانگزاران انقلاب» نامید، و در مرتبه دوم هم، برای انتخاب شدن، آنچنان در موضع مظلوم نمایی قرار گرفت، و گریه سر داد، که مردم بحال او ترحم کردند و به او رای دادند. انتخابات اخیر دارای سه ویژگی بود: اول آنکه حکومت با یک ترفند سیاسی تنها یک نفر را کاندیدا کرد که انسان را به یاد شیوه‌های گزینش احزاب کمونیستی روسیه شوروی سابق می‌انداخت، دوم آنکه در مشروعیت این انتخابات و بخصوص در صحت بازخوانی آرا سخت تردید است که بدون تقلب باشد، سوم اینکه با تمام این شیادیه‌ها، در یک کار بیچاره و درمانده شدند، و به بیان حقیقت پرداختند، آنهم اینکه در جنوب شهر تهران که پناهگاه مردم گرسنه و نیازمند است، مراجعه به صندوق‌های رای بسیار ناچیز بود و پس از آن مردم متوسط نیز مشارکت مؤثری در انتخابات نداشتند، ولی ثروتمندان شمال شهر و نوریسیدگان و آنها که از دزدیها و فساد مالی رژیم بهره‌مند شده‌اند تمامی در این انتخابات شرکت کردند و در نتیجه به سادگی میتوان پذیرفت که خاتمی برگزیده غارتگران ثروت‌های ملی و غاصبین اموال عمومی است.

خاتمی در جریان دومین انتخابات به خدا و پیغمبر قسم خورد که من میخواهم اصلاحات کنم، اینها (یعنی جناح ساختگی مرتجع) نمیگذارند و به مردم التماس کرد که به او یک فرصت دیگر بدهند. ولی مدتی نگذشت که معلوم شد او، نه شهامت مبارزه را دارد، و نه نیرو و توان اصلاحات را. مردم، یک مجلس

در بست را در اختیار او قرار دادند، ولی او در اثر بیلیاقتی، این هدیه را به بهای ناچیزی، به فروش رسانید.

او و اصلاحطلبان میگویند ما اهل خشونت نیستیم. این ادعا به این معناست که آنها به هرگونه جنایت و فساد و آدمکشی جاری در رژیم گردن مینهند و تنها در مقابل آن مقداری گفتارهای یاوه و عوام فریبانه به مردم تحویل میدهند. آنها به این وسیله تلاش میکنند که از حرکت تند و شورش مردم علیه مقام ولایت بار حکومت اسلامی چند روزی بیشتر ادامه یابد. جلوگیری کنند تا عمر نکبت این خلاصه و ساختار جنبش اصلاحطلبان است.

اما در جبهه مردم، جنبش حال و رنگ دیگری دارد. انبوه گرسنهها، بیماران و بیخانمانها و بیکاران و آنها که به فحشا و نگونبختی گرفتار آمدهاند در برابر رژیم متحد ایستادهاند. آنها به خوبی میدانند که تمام سیهروزی و بیچارگی امروز ملت ایران از ولی فقیه است. باید این نهاد و لکه ننگ از بدنه سیاسی میهن ما هرچه زودتر زدوده شود. همه مبارزات و تمام شعارها امروزه بر محور «مرگ بر استبداد» و «نابود باد ولی فقیه» دور میزنند. در اکثر تظاهرات دانشجویی آنها با کمال جسارت و جوانمردانه مخالفت عمیق خود را با این عنصر ضد ملی ابراز میدارند.

جناح خائن اصلاح طلب به تازگی شعار «آرامش فعال» یا «مقاومت فعال» را مطرح میکند. این در حالی است که همه میدانیم انقلاب، یک حرکت ناگهانی و تخریبی است و این اصلاح، حرکتی است تدریجی و محافظهکارانه، که با انقلاب همساز و همگن نیست. تا هنگامی که میهن ما در یک مجموعه انقلابی باشد، و باوجود دادگاههای غیرقانونی انقلاب یا سپاه جنایتکار پاسداران انقلاب (هنوز در نظر است که کشور انقلابی باشد) این که با «آرامش فعال» همخوانی ندارد، مگر اینکه بخواهند بگویند که باید در مقابل این همه بی قانونی و آدمکشی مقاومت کرد آنهم بطور فعال! نه چنین نیست. ملت ایران بخوبی میداند که در برابر ستم پیشگان و خودکامگان و عناصر فاسد باید مبارزه کرد، تا آنجا که کشور از وجود پلید آنها پاک شود. یکی از شعارهای انقلاب آن بود که: «میکشم، میکشم، آنکه بر ادرم کشت»، پس کجا هستند آن نسل انقلابی که برادرکشی را باب کردند و حالا که این رژیم نزدیک به یک میلیون جوان را، یا در زندان و یا در میدان جنگ کشته یا به کشتن داده است.

آقای بهزاد نبوی مسئول «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و رئیس شرکت نفتی پتروپارس با میلیاردها دلار دزدی از خزانه ملی فریاد میزند «مقاومت،

مقاومت، آنکه بر ادرم کشت». انقلاب و شعارهای انقلابی تا هنگامی خوب بود که ایشان به امکانات دزدی از ثروتهای ملی دست یابند، حالا دیگر باید همه ساکت باشند تا ایشان با خیال راحت به کار خود ادامه دهد.

ملت ایران کارگزاران این حکومت را به خوبی میشناسد و از روشهای فریبکارانه آنها کاملاً آگاهی دارد و میداند که اینها همگی ضامن بقای ولایت فقیه هستند و او هم تأمین کننده امکانات برای کارهای کثیف اینها.

قیام و شورش همگانی برای سرکوبی ولی فقیه پیوسته در حال شکلگیری است و حکومت، بویژه پس از نابودی طالبان، به این حقیقت رسیده است که این خیمه شببازیها و شعبدهبازیهای آخوندی قابل ادامه و استمرار نیست و شمارش معکوس برای نابودی مقام ولایت و براندازی حکومت اسلامی آغاز شده است.

تمام شعارهای تحت عناوین «آرامش فعال»، «مقاومت فعال»، «جریان سوم»، «جنبش نافرمانی مدنی» یا «انجمن مبارزه عدم خشونت» همه و همه ساخته و پرداخته رژیم و جیره خواران حکومت اسلامی است تا مردم را به سازگاری با وضع موجود وادار کند، در حالی که کارگزاران این حکومت این واقعیت را بینند که ملت ایران دیگر گول این یاهوها را نخواهد خورد و خود را برای نمیک قیام ملی - میهنی تا سرنگونی رژیم، مجهز و آماده میکند

اقتصاد بدون فردا

چرا بیش از دو دهه که از انقلاب میگذرد، ایران فاقد یک برنامه جامع توسعه اقتصادی است؟ چرا ایران کشوری است که دنیا از سرمایه‌گزاران و ورود در آن بیم دارد و میگریزد؟ چرا ایران با داشتن چنین منابع و ذخایر زیرزمینی و ثروت ملی در زمره کشورهای فقیر جهان است؟ چرا فساد اقتصادی، رشوه خواری و دزدی مقامات عالی رتبه در میهن ما همواره در حال گسترش و همگانی شدن است؟ پاسخ همه این سئوالات را باید در این حقیقت جستجو کرد که چه کسانی در ایران حکومت میکنند؟ و اهرمهای اقتصادی جامعه در دست کیست؟ در هفته گذشته آیتالله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان گفته است که: «بچه‌های غربی که شبهای ژانویه متولد میشوند ناقص‌الخلقه هستند چون پدرشان شراب میخورد». تردیدی نیست که این مزخرفات تنها از یک مغز بیمار و کودن تراوش میکند و باید بحال آن کشور گریست که چنین ابله‌ی رئیس حوزه علمیه شده است. البته زیاد شگفت‌آور نیست که چنین حوزهای علمیه، این گونه روحانیت دزد، آدمکش، بی‌لیاقت و فاقد شعور را صادر کند که بر ما حکومت

میکنند. بیدلیل نیست که باوجود مدیران اقتصادی کنونی، يك استاد اقتصاد چند روز پیش در تهران فاش کرد که «ایران بزرگترین تلف کننده منابع ملي در دنیاست، زیرا اداره کنندگان اقتصاد کشور شایستگیهاي لازم برای استفاده درست از منابع را ندارند. گذشته از اینها آنها هیچ انگیزه در سود و زیان ملي نداشته و به هیچ وجه کارهایشان مورد بازبینی و حسابرسی قرار نمیگیرد». او همچنین میگوید: «تا در ایران آزادي اقتصادي و شرایط رقابتي مناسب به وجود نیاید، تلاف منابع ملي و طبیعی و نیروي انساني و سرمایههاي ادامه خواهد یافت».

چندی پیش دولت بودجه سال 1381 را به مجلس داد. در این بودجه سه ویژگی هست: اول اینکه ارز تك نرخی میشود، به ادعای آنکه به هرج و مرج کنونی خاتمه داده شود. دوم اینکه باید از یارانه هاي عمومي به یارانههاي هدفمند رسید و با منطقی کردن قیمتها، پرداخت یارانه به نیازمندان ادامه یابد. و سوم اینکه روش نوین بودجه نویسی به کار گرفته شده است. در مورد نرخ ارز باید گفت که بانک مرکزی در مدت دو دهه بدون هیچ دلیل منطقی پیوسته با تك نرخی و شناور کردن ارز بازی کرده و همواره برای اقتصاد ایران فاجعه آفرین بوده است.

نباید فراموش کرد که مظاهري وزیر دارایی دولت خاتمی گفت: هیچ مقامی حق تعیین نرخ ارز را ندارد، و این نرخ شناور و تابع بازار عرضه و تقاضا است که این نظریه مبتنی بر اقتصاد آزاد و حاکمیت قوانین بازار اسلام. هرج و مرج اقتصادی در اینجا است که وزیر دارایی طرفدار این تئوری باشد و رئیس بانک مرکزی طرفدار اقتصاد دولتی و شبه سوسیالیستی. با دخالت دولت در نرخ ارز، آثار نکبت بار این اختلاف نظر تنها گریبانگیر هم میهنان ما میشود و لاغیر. ادعای هدفمند کردن یارانه ها يك فرضیه بیش نیست و در شرایط فعلی هنوز فقیر و غنی از این کمک دولتی استفاده میکنند و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی می گوید، تا چنین و لخرجی ها در اقتصاد موجود باشد نباید توقع داشت که قشرهاي غیرمرفه بتوانند بطور برنامه ریزی شده و صحیح از یارانه ها استفاده کنند.

نظام مالیاتی ایران بقدری کهنه و ناتوان است که مالیات، یعنی یکی از منابع اصلی درآمد دولت تنها از طبقات مزد بگیر و درمانده جامعه وصول میشود و صاحبان درآمدهای بزرگ! با وابستگی به مقامات و یا با رشوه از پرداخت مالیات می گریزند ولی از یارانه ها استفاده می کنند. نتیجه آنکه ایران

کشور نیست که فقرا باید زندگی اغنیا را تأمین کنند. واقعاً به این اقتصاد باید گفت اقتصاد اسلامی که تحت حکومت مستضعفین است. این حکومت که انقلاب مردم ایران را دزدید تا به ادعای کمک به مستضعفین بر مسند باشد، امروز شرایطی بوجود آورده که این طبقه، زیر بار گرانی، تورم و بی عدالتی مالیاتی و اجتماعی خرد میشوند.

بی دلیل نیست که در هر سال در جهان 1300 میلیارد سرمایه گذاری میشود بدون آنکه حتی یک دلار آن در چنین ساختار اقتصادی وارد شود. البته باید توجه داشت که عدم وجود امنیت اقتصادی و قضائی در ایران یکی از علل فرار سرمایه ها از این کشور است.

نهادهای زیر نظر رهبری از قبیل بنیاد مستضعفین، یا 15 خرداد، یا کمیته امداد امام خمینی، صاحبان اموالی هستند که حکومت، پس از انقلاب غارت و چپاول کرده و تمام درآمد آن به رهبر تعلق دارد. بخشی از درآمدهای ارزی این نهادها در سالهای متوالی در خارج صرف هزینه های تروریستی میشود. چند ماه قبل مجلس فریاد کرد که چرا این نهادها که 40% تولید ناخالص ملی را در اختیار دارند و بزرگترین قدرت اقتصادی جامعه محسوب میشوند، مستقل از برنامه های اقتصادی کشور عمل می کنند، بایستی اینها حساب و کتاب پس بدهند و ملت بدانند که در آن دستگاهها چه می گذرد، لذا پیشنهاد شد که نهادها نباید از مالیات معاف باشند بلکه باید اظهارنامه مالیاتی بدهند.

شورای نگهبان در مقابل این مصوبه بسرعت عکس العمل نشان داد و صریحاً اعلام کرد که این تصمیم ضد اسلامی است، زیرا آنها در زمره واحدهای مربوط به بیت المال اسلامی هستند و نباید به یک تشکیلات عرفی مثل وزارت دارایی باج (یعنی مالیات) بدهند. تا اینکه رهبر در هفته گذشته اعلام کرد که نهادهای تحت رهبری ایشان مشمول مالیات هستند. از نظر اقتصادی معلوم نیست در این فاصله چه حادثه ای رخ داده ولی از نظر تضعیف موقعیت سیاسی رهبر، بیداری جامعه و احتمال شورش ملت، دلایل بسیار محکمی در دست است در حالی که رهبر و سایر مقامات در جای دیگر، یعنی بازرگانی بین المللی مشغول کسب درآمد هستند.

به نظر سازمان پارس و شورای براندازی این نهادها باید ملی شوند و از آنها سلب مالکیت شده و ملت ایران صاحب همه ثروتها باشد.

رهبر و سایر گروه چپاولگران به تازگی جوان با استعدادی به نام شهرام جزایری عرب را به چنگ آورده‌اند که بوسیله او چندین میلیارد دلار سود برده‌اند و حالا این جوان بیچاره را بر اثر مصلحت، تحویل دستگاه‌های قضائی داده‌اند تا مجازات شود جرم او اخلال در نظام اقتصادی، اندوختن ثروت از راه‌های غیرقانونی و پرداخت رشوه به مقامات جمهوری اسلامی و رانت خواری عنوان شده است بی‌مناسبت نیست که در اینجا به نقش اقتصادی آقازاده‌ها نیز اشاره شود طبق اخبار منتشر شده در روزنامه‌های ایران، دو سه تن از این نورچشمی‌ها در چهار سال گذشته، بالغ بر 48 میلیارد دلار به دست آورده‌اند فرزندان آیت‌الله خزعلی بنام مهدی در مصاحبه‌ای گفته است من هم حق دارم برای امرار معاش کار اقتصادی بکنم وگرنه باید معلم شوم. بد نیست بدانیم که این موجود هشت پا در مدت بسیار کوتاهی چندین میلیارد دلار از بانک‌های کشور اعتبار بدون پشتوانه گرفته است

فساد اقتصادی و رانت خواری مستلزم ارتباط با کانون‌های قدرت است، شبه‌نهادهایی مثل حوزه علمیه قم، به هر کاری برای کسب درآمد دست می‌زنند، تولیت آستان قدس رضوی ثروتی دارد بیشتر از واتیکان و پسر رئیس تشکیلات یعنی آقازاده آقای طبسی نیز از میلیاردهای ایران است

در تمام مواردی شبیه این مورد مسئله اساسی وجود رابطه خودی و غیرخودی است. مثلاً در ماجرای کلاهبرداری 123 میلیونی از بانک صادرات متهم ردیف 2 اعدام شد و متهم ردیف یک که برادر رئیس بنیاد مستضعفان بود به حبس محکوم و سپس آزاد گردید. نهادهایی شبیه الهادی یا فاطمیه، عملاً به دلالتی و دزدی مبادرت می‌کنند، از جمله اینکه اگر بازرگانی کالای ممنوعه وارد کرده باشد، آنها به نام خود آن را ترخیص و در بازار به قیمت نجومی می‌فروشند

مبارزه با فساد در ایران یک ابزار سیاسی برای برون رفت از بسیاری بحران‌ها و مشکلات است و اهرمی است برای انحراف افکار عمومی که دیگر برای هم میهنان ما بیرنگ شده است

چرا بهزاد نبوی با زد و بند با بیژن زنگنه رئیس شرکت نفت می‌تواند به چنان درآمدهای غیرقانونی دست یابد؟ زیرا از حمایت مستقیم سیاسی خاتمی برخوردار است

رفسنجانی بیست و سومین میلیارد در جهان، اخیراً گفت که من و فرزندانم به نسبت قبل از انقلاب فقیرتر شده‌ایم. واقعاً در بیان این جمله باید در وجود انسان

قبل از انقلاب از صفتي باشد بالاتر از وقاحت و بيشرمي كه يك آخوند گرسنه صدقه سر نظام و توسل به هر عمل نامشروع به چنين ثروت هيو لايي دست يافته است. براي مبارزه با فساد رفتن سراغ آقازاده ها كافي نيست، بايد ريشه هاي فساد اقتصادي خشكنايده شود. اين كار قانون و قدرت اجرائي ميخواهد كه نه اين مجلس امكان قانونگذاري در اين زمينه را دارد و نه خاتمي و اطرافيان بزد و خائن او توان اجرائي آن را

دستگاه قضائي نيز تمام نيروي خود را صرف مبارزه با آزاديخواهان و حبس و شکنجه آنها کرده است نه مبارزه با فساد، چون خود يکي از کانونهاي فساد است. تا استقرار يك نظام قضائي پاكيزه و ميهني، نمي توان هيچ انتظاري نسبت به رهائي از شرايط اقتصادي اندوهبار حاضر را داشت

اقتصاد آينده دار يك جامعه نياز به نيروي كار و استفاده درست از آنان در تركيب با سرمايه هاي ملي امكان پذير است. جوانان كه نيروي كار اصلي جامعه ما هستند، بيشتر از 75% جمعيت را تشكيل مي دهند كه زير 25 سال دارد، كه با بيكاري، اعتياد و بزهكاري دست به گريبان هستند و نيروي متخصص نيز در صحنه حضور ندارد. آخرين آمار صندوق بين المللي پول حكايت از آن دارد كه ايران در بين 69 كشور مقام اول در زمينه فرار مغزها را دارد. طبق همين گزارش در هر سال بين 150 تا 180 هزار ايراني كار آمد از كشور مي گريزند. جواناني با درجات ممتاز تحصيلي نه جذب بخش دولتي ميشوند و نه صنايع، زيرا در اين بخش نزديك به 70 درصد از كارخانه ها به دولت تعلق دارد و در صنايع كوچك كه 92/6 درصد كل صنايع را به خود اختصاص ميدهد تنها 1/4 درصد از شاغلين آن از تخصص علمي برخوردار هستند، در تشكيلات اداري و دولتي افراد داراي شايستگي هاي علمي بيش از 3 درصد نيست. با چنين مشاركت منفي نيروهاي توانمند كاملاً روشن است كه سرمايه هاي ملي چگونه به هدر ميرود

اين ساختار اقتصادي، با چنين عملکرد اقتصادي بدون فردا است و تنها با واژگوني و براندازي آن ميتوان داراي اقتصادي شكوفا و ميهني بود

انزواي سياسي بدون ديپلماسي كارآمد

در زمان حاضر كشوري ميتواند در صحنه سياسي بين المللي صاحب مقام و قدرت باشد كه اولاً برگزيده و مورد قبول ملت خود بوده و ثانياً با داشتن يك

برنامه سياسي صحيح تأثيرگذار بر ديپلماسي جهاني باشد كه حكومت ايران فاقد
هر دو خصوصيت است.

علي رباعي مسئول دبیرخانه شوراي امنيت ملي در «همایش اصلاحات و
فروپاشي» كه در نيمه اول دي ماه در ايران تشكيل شد صريحاً اعلام كرد كه
فروپاشي شوروي از درون بود نه با دخالت آمريكا و در ايران نيز بايد در
انتظار همين سرنوشت بود. اين تصوير روشني است از موقعيت ضد مردمی
حكومت، اما از نظر بين المللي بايد به گفته خانم اليزا راييس مشاور امنيت ملي
بوش توجه داشت كه ميگويد: مشكل اصلي ما در مبارزه با تروريسم جمهوري
اسلامي ايران است. به تعبير ديگر اين كشور هنوز در زمره كشورهاي حامي
تروريست قرار دارد و به همين جهت سازمان ملل متحد تصميم گرفت كه ايران
نبايد در بازسازي افغانستان مداخله كند. البته اين هم بي ارتباط با اولتيماتوم بوش
نيست كه گفته است اگر ايران افراد «القاعده» را پناه داده بايد فوراً آنها را
تحويل دهد و در صورتي كه در بي ثباتي افغانستان تلاش كند 18 كشور امضا
كننده حركت ضدتروريستم عليه ايران اقدامات تند به عمل خواهند آورد كه از
جمله اقدامات سياسي خواهد بود. اينست موقعيت نامطلوب و متزلزل ايران در
خانواده سياست بين المللي.

چرا ايران نمي تواند از محدوديت ارضي، تماميت و استقلال ملي و مصالح
ميهن ما دفاع كند و حافظ و نگهبان آن باشد، زيرا اين حكومت ملي و ميهنی
نيست و مورد تنفر جهان متمدن قرار دارد. نتيجه چه ميشود؟ به عنوان نمونه به
وضعيت حقوقي دريائي خزر اشاره ميكنيم: طبق اصول حقوق بين الملل اگر اين
محل را دريا بدانيم امتيازات ايران در آن محدود ميشود و اگر درياچه بدانيم
مالكيت كشورهاي همجوار شرايط بهتري خواهد داشت. ما طرفدار فرضيه دوم
هستيم ولي حكومت اسلامي كه دچار مناقضات داخلي و تنش هاي سياسي بين
المللي است به هيچ وجه شايستگي و توان دفاع از آن را ندارد. بايد دانست كه
تنها در منطقه فومن و البرز در خزر بيست ميليارد بشكه نفت وجود دارد و
آذربايجان دائماً حوزه هاي نفتي خود را گسترش ميدهد و ايران بطور كلي از
منطقه رانده شده است و معلوم نيست چه كسي به تاريخ و آيندگان پاسخ خواهد
داد كه نسل ما اين گونه منافع ملي را در اثر ضعف و زبوني حكومت به
بيگانگان سپرده است.

نبايد فراموش كرد كه آمريكا در نظر دارد با دخالت در افغانستان به اين
سرزمين ثبات سياسي بدهد تا بتواند خط لوله ميدان نفتي آسياي ميانه و خزر را

به راحتی به بازارهای جهانی برساند. در آن صورت قیمت نفت به زبر ده دلار هر بشکه میرسد و ایران بعنوان يك کشور تك محصولي متكي به نفت به نان سرنگوني و براندازي هرچه زودتر این حکومت بشب خود محتاج خواهد شد. خائن میتواند از هدر رفتن ثروت ملي ما جلوگیری کند.

نقش سرنوشت ساز اپوزیسیون

در آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ایران طبق گزارشات رسمي حکومت 14 میلیون نفر از حائزین شرایط رای دادن در انتخابات شرکت نکردند. باید به این گروه نام «اپوزیسیون خاموش» را اطلاق کرد. در خارج از کشور نیز يك اپوزیسیون قوي ولي نامنجم وجود دارد و آیا برای مبارزه همگانی با رژیم نیاز به تشکیل يك اپوزیسیون منسجم داخل و خارج وجود دارد؟ پاسخ مثبت است ولي این کار با مشکلات ایدئولوژیک و باورهای جدي هريك از گروهها روبرو است. چنانچه يك فرد یا گروه سياسي با داشتن مسئولیت عمومي و سابقه سياسي شفاف و با قبول این حقیقت، وارد میدان شود قادر خواهد بود اپوزیسیون را در هدف واحد براندازي حکومت اسلامي و جایگزینی نظام دموکراتیک گرد هم جمع کند. البته با قبول هویت ویژه هر واحد اپوزیسیون در داخل این اتحاد میهنی

به انتظار و امید روزي که سازمان پارس و شوراي براندازي با اتحاد و همکاری با چنین گروههای ملي و میهنی بتواند ملت ستم دیده ایران را از بند رهایی دهد و ملت ما بتواند حکومت دموکراسي مورد نظر خود را در ایران مستقر نماید.

پیروز باد قیام ملي ملت ایران